

اعاده دادرسی خواستن از رأی داورى

(یادداشتی بر رأی شماره ۱۳۶۰۰۲۲۱۵۰۰۹۹۷۰۹۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۱/۲۰)

شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

حسن محسنی*

حسن کیا**

چکیده

رأی مورد کنکاش، دادنامه دادگاه تجدیدنظر استان تهران است که با گسیختن دادنامه دادگاه نخستین، با استدلال‌هایی، امکان اعاده دادرسی از رأی داور را پذیرفته است. رأیی که شاید از این جهت در رویه قضائی ما نادر باشد. استدلال‌های دادگاه صادرکننده رأی، از جمله امکان اعاده دادرسی از رأی داورى به دلیل امکان آن در خصوص آرای دادگاه‌ها و عدم سلب آن در خصوص داورى و همین‌طور تلاش در غیرعادلانه خواندن تفسیر مبتنی بر عدم امکان اعاده دادرسی در داورى، با اصول و قوانین همخوان نیست. چراکه قوانین آیین دادرسی مدنی شیوه رسیدگی دادگاه‌ها و مراجع مختلف را تعیین نموده و به سبب آمره‌بودن یا تضمین‌کننده‌بودن، قابلیت تفسیر گسترده و توسعه‌یافتن از راه قیاس را ندارند. چراکه مقنن جهات اعتراض به آرای دادگاه‌ها را در دو شکل طرق عادی شامل پژوهش و واخواهی و طرق فوق‌العاده شامل اعتراض ثالث و اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی را احصا نموده است و درباره داورى نیز یگانه راه شکایت از رأی داور را درخواست ابطال یا بطلان آن از طریق اثبات وجود جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته است و تنها در ماده ۴۱۸ قانون پیش‌گفته است

* دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
hmohseny@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتر حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)، تهران، ایران
hassan.kia.law@gmail.com

که به امکان اعتراض ثالث به رأی داور اشاره نموده است. به دیگر سخن، اگر قائل بر امکان پژوهش، واخواهی، فرجام و اعاده دادرسی نسبت به رأی داور بود مانند اعتراض ثالث به آن اشاره می‌کرد. دیگر استدلال دادگاه که بیان نموده عدم پذیرش و تسری اعاده دادرسی از آرای دادگاه به داوری در مواردی موجب تضییع حق دادباخته داوری می‌گردد پذیرفته نیست چراکه دادرسی در مقام رسیدگی باید مقید به قانون باشد و رأی خود را با استناد به قوانین و بر بنیاد آنها استوار کند؛ بنابراین نگارندگان رأی صادره را در عین تمجید حس عدالت‌جویی دادرسان محترم، شایسته نقد می‌دانند.

واژگان کلیدی: اعاده دادرسی؛ داوری؛ رأی داور.

مقدمه

اعاده دادرسی یکی از راه‌های ویژه شکایت از احکام قطعی دادگاه‌هاست و براساس آن و در صورت وجود جهات منصوص قانونی، دادباخته مدنی و محکوم‌علیه کیفری، می‌تواند برابر قانون درخواست نماید. با این‌که مقنن آشکارا اعاده دادرسی را ویژه احکام قطعی دادگاه‌ها قرار داده است، در رأی مورد نقد و همین‌طور نظر برخی نویسندگان در حوزه داوری، این امکان برای آرای داوری نیز ممکن دانسته شده است. در این مقاله قصد داریم با ژرف‌نگری در قوانین موجود و نیز با نگاهی تطبیقی به این پرسش‌های مهم پاسخ دهیم که آیا آن‌گونه که دادرسی صادرکننده رأی مورد کنکاش ما در این پژوهش و برخی نویسندگان باور دارند، می‌توان در فقدان نص، اعاده دادرسی ویژه احکام دادگاه‌های مدنی را به آرای داوری گسترش داد؟ آیا دادرسی حقوقی می‌تواند به دستاویز کشف واقع و برپایی دادگری مدنظر خود مرزها و محدودیت‌های قوانین را گسسته و به یاری قیاس در امری استثنایی وضع قاعده کند؟ نگاه حقوق دیگر کشورها به این مقوله چیست؟ در این نوشته نخست، گزارشی از رأی شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و سپس در بندهایی نقد آن رأی از دیدگان می‌گذرد.

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۱۳۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۱/۲۰

شعبه صادرکننده: شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شعبه محترم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تجدیدنظرخواهی از رأی شعبه ۹۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به‌موجب آن قرار عدم استماع اجرای رأی داوری صادره شده است را با استدلال زیر وارد دانسته است. گویا داور درخواست اعاده دادرسی در رأی خود را رسیدگی نموده و درخواست اجرای رأی جدید داوری شده است، ولی دادگاه نخستین درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی داور را درست ندانسته و از این رو، دادگاه تجدیدنظر ضمن گسیختن رأی نخستین و قابل نظارت قضائی دانستن دستور عدم اجرای رأی داور، بر امکان اعاده دادرسی در داوری نظر داده است.

بخش‌هایی از این رأی چنین است:

«... زیرا از منظر رویه قضائی فعلی دستورات و قرارهای دادگاه نخستین مبنی بر عدم اجرای رأی داوری یا عدم ابلاغ آن قابل تجدیدنظرخواهی است. دادگاه نخستین معتقد است که آرای داوری قابلیت اعاده دادرسی نزد داور را نداشته و چون رأی داوری در راستای اعاده دادرسی از رأی سابق خود و به جهت کشف اسناد جدید اصدار یافته و مقنن اختیار اعاده دادرسی از رأی داوری را پیش‌بینی ننموده لذا دستور عدم اجرای رأی داوری را صادر نموده است. حال آنکه اولاً مقنن در مواد قانونی وضع قاعده می‌کند و گاه وضع حکم. به‌عنوان مثال مقنن اماره تصرف را دلیل بر مالکیت می‌داند ماده ۳۵ قانون مدنی حکم قانونی نیست بلکه قاعده حقوقی است که شامل هرگونه تصرفی می‌گردد مگر این‌که خلاف آن توسط مدعی به اثبات برسد. بدیهی است در چنین موردی ذوالیاد می‌تواند در مقابل همه اشخاص و در همه موارد به تصرفات خود استناد کند ولی در مواد مربوط به نفقه، نفقه اولاد را بر عهده پدر قرار داده است. در اینجا مقنن وضع حکم می‌کند، فرق قاعده حقوقی و حکم مقنن در این است که قاعده را به شرط کلی و به تمام مصادیق خود دلالت دارد حال آنکه حکم صرفاً بر مصداق موضوع خود دلالت می‌کند و قابل تسری به سایر مصادیق نیست. حال مقنن در باب اعاده دادرسی ابتدائاً رفع قاعده پذیرش دادرسی نموده و اصل اعاده دادرسی را مورد پذیرش قرار داده است. با پذیرش اصل اعاده دادرسی حکم اعاده دادرسی از احکام دادگاه را تعیین و انشای حکم نموده و از آنجا که حکم مقنن قابل تسری به سایر مصادیق نیست و از طرفی به‌موجب حکم نمی‌توان حکم سایر مصادیق را سلب نمود، زیرا حکم صرفاً جنبه ایجابی برای مصداق بوده و واجد جنبه سلبی از سایر مصادیق نیست بر این اساس نمی‌توان از انشای حکم اعاده دادرسی احکام دادگاه، امکان اعاده دادرسی رأی داوری را سلب نمود. ثانیاً مقنن اصل صلاحیت داوری را مورد پذیرش قرار داده است. بدیهی است طرفین حق دارند اختلافات خود را در محدوده‌ای که مقنن پیش‌بینی و تجویز نموده است به داوری ارجاع دهند و پذیرش اصل به معنی فرع مصداقی است؛ زیرا قدما گفته‌اند چو صد آید نود هم پیش ماست. ثانیاً اصول و قواعد و روح آیین دادرسی مدنی مبتنی بر کشف حق و حقیقت و از موارد اثباتی حق است لذا نباید مواد آن به گونه‌ای تفسیر شود که مانع کشف حق و جنبه اثباتی و اجرای حق گردد. حال سؤال این است اگر رأی داوری تحت ممیزی و نظارت دادگاه قرار نگیرد. مثلاً طرفین اختلاف فسخ قراردادی را به داوری مرضی‌الطرفین ارجاع نمودند و داور حکم به تأیید فسخ قرارداد صادر و رأی داوری نیز بر اساس توافق طرفین در جلسه داوری ابلاغ شد. محکوم‌علیه نیز به رأی فوق هیچ‌گونه اعتراضی ننمود و رأی داور قطعیت حاصل نموده اگر اکنون محکوم‌علیه سندی را به دست آورد که ذی‌خيار حق فسخ قرارداد را نداشته با سند جدید چه کند؟ آیا می‌تواند درخواست ابطال رأی داوری را از دادگاه بنماید؟ قطعاً محاکم خواهند گفت اعتراض خارج از مهلت است. آیا می‌تواند نزد دادگاه از رأی داوری اعاده

دادرسی بخواهد؟ خیر زیرا حسب استدلال دادگاه اعاده دادرسی صرفاً برای احکام دادگاه است. آیا محکوم‌علیه داوری می‌تواند دعوایی مستقل تحت هر عنوانی که بعضی از حقوق دانان و دادگاه‌ها بیان می‌دارد: به دعوی اکل مال به باطل و غیره اقامه کند؟ به‌نظر می‌رسد خیر زیرا رأی داوری همانند رأی دادگاه معتبر و بین طرفین لازم‌الاجراست و تا زمانی که رأی داور از اعتبار برخوردار است دعوی فوق قابلیت استماع ندارد. ضمن این‌که دادگاه صلاحیت رسیدگی به اختلاف را ندارد چرا که طرفین به‌موجب تجویز ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی اختلافات خود را در این حوزه به داوری ارجاع داده‌اند لذا از‌نظر این دادگاه وجود حکم قابلیت اعاده دادرسی احکام دادگاه‌ها سالب امکان اعاده دادرسی از رأی داور نزد داور نمی‌باشد و داور نیز می‌تواند بر اساس اصول مندرج در قانون فوق در باب اعاده دادرسی به درخواست اعاده دادرسی از رأی خود رسیدگی کند خواه رأی او تحت ممیزی کامل یا ناقص دادگاه قرار گرفته باشد یا خیر. چرا که مقنن اصل داوری را مورد پذیرش قرار داده پس فروع آن در صلاحیت داور است و مقنن اصل اعاده دادرسی را مورد پذیرش قرار داده ولی صرفاً حکم اعاده دادرسی از احکام دادگاه‌ها را بیان داشته و این حکم نمی‌تواند سالب سایر مصادیق خارج از موضوع شمول خود باشد و چون رأی دادگاه به خلاف قواعد حقوقی اصدار یافته ضمن نقض آن به استناد مواد ۳۸۴ و ۳۵۳ قانون فوق پرونده را برای ادامه رسیدگی پس می‌فرستد. رأی قطعی است».

پس چون رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران، درباره اصل مسئله اعاده دادرسی خواستن از داور است و دادگاه در این باره استدلال‌هایی نموده در حالی که قانون آیین دادرسی مدنی ما در این باره حکمی ندارد و موضوع از گستره حکم ماده ۴۸۶ آن قانون - که امکان کنارنهادن توافقی تمام یا بخشی از رأی داوری را به طرفین داده - نیز برون است، در این نوشته برخی از این استدلال‌ها مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.

بخشی از این بررسی و ارزیابی بر پایه منصوص و محصوربودن شیوه‌های اعتراض به رأی داور نگاه می‌کند و برخی دیگر به ارزیابی عادلانه بودن یا نبودن چنین بازنگری در رأی داور می‌پردازد. در پایان نیز نگاهی به حقوق آیین دادرسی مدنی فرانسه و موضع قانون‌گذار ما در قانون داوری تجاری بین‌المللی خواهیم داشت.

۱. منصوص و محصوربودن اشکال اعتراض به رأی دادگاه و رأی داور

بی‌گمان، بهترین دادرسان و دقیق‌ترین قضات نیز چون تمامی انسان‌ها در معرض لغزش و اشتباه قرار دارند، بنابراین باید مجالی فراهم باشد تا تصمیم دادرس مورد بازبینی و بررسی دوباره قرار گیرد و به هر دعوا، دست‌کم در دو مرحله رسیدگی

شود. راه‌های اعتراض به آرای دادگاه‌ها در حقوق ایران به دودسته عادی و فوق‌العاده تقسیم می‌شوند. طرق عادی شکایت از آرا شامل واخواهی و تجدیدنظر (پژوهش) و راه‌های فوق‌العاده یا ویژه اعتراض به رأی دادگاه‌ها شامل فرجام‌خواهی از دیوان عالی کشور، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث می‌گردد.

بر همین منوال، در مقررات داوری داخلی از سه واژه «اعتراض»، «ابطال» و «بطلان» رأی داور نام‌برده شده است^۱ و این تصور نادرست را پدید آورده که با اتکا به ظاهر عبارت، گویا رأی داور قابل اعتراض و پژوهش‌خواهی می‌باشد؛ به ویژه آنکه در برخی سامانه‌های حقوقی مانند حقوق فرانسه که خواهیم دید، طی شرایطی که قانون مقرر نموده و بیشتر به توافق طرفین نیاز دارد، این امکان وجود دارد.

با ژرف‌نگری در دیگر مواد قانون آیین دادرسی مدنی و این نکته که سازوکار مشخصی برای اعتراض و پژوهش نسبت به رأی داور تعیین نشده است، در نتیجه، امکان اعتراض به رأی داور در قالب پژوهش‌خواهی یا واخواهی و دیگر راه‌ها وجود ندارد.

در قانون داوری تجاری بین‌المللی همانند قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست ابطال رأی، تنها طریق شناخته‌شده جهت اعتراض به رأی داوری است. این امر هم از مقررات و مواد قانون داوری تجاری بین‌المللی که راه دیگری را جهت اعتراض به رأی داور معرفی نکرده، استنتاج می‌شود^۲ و هم از سند منشأ آن یعنی قانون نمونه آنسیترال که در ماده ۳۴ خود، آشکارا، درخواست ابطال را به‌عنوان تنها وسیله اعتراض معرفی کرده، برداشت می‌گردد.^۳

بنابراین برخلاف بسیاری از سامانه‌های حقوقی، حتی اروپایی که به آزادی‌گرایی و ترویج داوری معروف‌اند و پژوهش‌خواهی از رأی داوری در دادگاه‌های دولتی را که می‌تواند منجر به ابطال رأی داور و جایگزین‌نمودن حکم دیگری از دادگاه به‌جای رأی داوری شود را می‌پذیرند، گفته‌شده که در نظام حقوقی ایران این راه شکایت از رأی داوری، باز نیست.^۴

۱. مواد ۴۹۳، ۴۹۲ و ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی.

۲. در مواد ۳۳ و ۳۴ این قانون تنها به امکان ابطال و بطلان رأی داور را اشاره شده است.

۳. جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، انتشارات شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۹.

۴. همان، ص. ۳۳۳.

بنابراین حصری بودن جهات اعتراض به آرا اعم از آرای دادگاه‌ها و رأی داوری امری بی‌گفتگوست.

با این وصف، قانونگذار در مقام اعلام امکان اعتراض اشخاص ثالث به رأی دادگاه‌ها در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و در تعاقب آن در ماده ۴۱۸ به امکان اعتراض به رأی داور توسط شخص ثالث اشاره می‌کند و آشکارا اعلام می‌دارد: «در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به‌عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.»^۱ اما در دیگر راه‌های شکایت از رأی داوری، از جمله فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی و واخواهی، همچون تجدیدنظرخواهی که بدان اشاره شد، سخنی از آرای داوری به میان نمی‌آورد. نگاهی به مواد ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹ و ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مثبت این ادعاست.

براین‌بنیاد، این بخش از استدلال دادگاه پذیرفتنی نیست؛ دادگاه چنین بیان داشته است که:

«حال مقنن در باب اعاده دادرسی ابتدائاً رفع قاعده پذیرش اعاده می‌کند و اصل اعاده دادرسی را موردپذیرش قرار داده است با پذیرش اصل اعاده دادرسی حکم اعاده دادرسی از احکام دادگاه‌ها را تعیین و انشای حکم نموده و از آنجا که حکم مقنن قابل تسری به سایر مصادیق نیست و از طرفی به‌موجب حکم نمی‌توان حکم سایر مصادیق را سلب نمود، زیرا حکم صرفاً جنبه ایجابی برای مصداق بوده و جنبه سلبی از سایر مصادیق نیست براین‌اساس نمی‌توان از انشای حکم اعاده دادرسی احکام دادگاه، امکان اعاده دادرسی رأی داوری را سلب نمود.» بپذیریم این

۱. ماده ۱۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه: (اصلاحی با تصویب‌نامه شماره ۲۰۱۱-۴۸ مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ - ماده ۲) - «نسبت به رأی داوری می‌توان در مرجع قضائی که در صورت عدم ارجاع به داوری واجد صلاحیت بوده، در حدود مفاد بند اول ماده ۵۸۸، اعتراض شخص ثالث نمود.» ر.ک: حسن محسنی، آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴، جلد دوم، ص. ۳۳۳. همچنین درباره واخواهی و فرجام‌خواهی از این رأی: ماده ۱۵۰۳ (اصلاحی با تصویب‌نامه شماره ۲۰۱۱-۴۸ مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ - ماده ۲) - از رأی داوری نمی‌توان واخواهی و فرجام‌خواهی کرد.

پرسش پیش می‌آید که اگر انشای حکم امکان یک شیوه و طریق اعتراضی نسبت رأی دادگاه، سالب آن امکان برای داوری نیست. مقنن در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی به امکان اعتراض ثالث نسبت به رأی داور تصریح و اشاره کرده است. حال آنکه امر بدیهی نیاز به تصریح ندارد. برخلاف استدلال دادگاه محترم، «اعاده دادرسی چون از طرق فوق‌العاده شکایت از آراست تنها نسبت به آرای قابل طرح است که در قانون صریحاً پیش‌بینی شده باشد. افزون بر آن حتی نسبت به آرای قابل اعاده دادرسی، در صورتی درخواست اعاده دادرسی پذیرفته می‌شود که یکی از جهات مصرح در قانون متحقق باشد.»^۱

روشن است که دادگاه صادرکننده رأی در بخشی از استدلال خود به قیاس متوسل شده بر این شیوه که وقتی اصل اعاده دادرسی در مورد احکام دادگاه‌ها پذیرفته شده و در مورد رأی داور نیز منعی وجود ندارد، پس این امکان در مورد آرای داوری نیز وجود دارد. این قیاس در حقوق دادرسی و حقوق آیین‌های دادرسی به سبب امری و تضمین‌کننده بودن و از پیش مقرر و معلوم بودن قواعد آیین دادرسی به عنوان قواعدی که ابزار احقاق حق و دفاع محسوب می‌شوند، پذیرفتنی نیست.^۲ از نگاه چنین قیاسی، هر آینده اگر گفته شود که دیگر طرق شکایت از رأی نیز درباره رأی داوری پذیرفتنی است، بار دیگر نادرستی این استدلال هویدا می‌شود.

۲. عدم امکان اعاده دادرسی از رأی داور و مسئله عدالت

یکی از محورهای اساسی استدلال دادگاه محترم صادرکننده رأی، تضييع حق دادباخته در فرض عدم امکان اعاده در رأی داوری تشکیل می‌دهد و در بخشی از عمل موجهه رأی اصداری خویش و در راستای توجیه آن دادگاه چنین اعلام می‌دارد: «اصول و قواعد و روح آیین دادرسی مدنی مبتنی بر کشف حق و حقیقت و از موارد اثباتی حق است، لذا نباید مواد آن به گونه‌ای تفسیر شود که مانع کشف حق

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، دوره پیشرفته، تهران، دراک، ۱۳۸۷، ص. ۴۲۶ و ۴۲۷.
 ۲. درباره این ویژگی‌ها رک: محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹، چاپ پنجم، ص. ۵۵-۶۸. همچنین درباره تفسیر قواعد آیینیک یا شکلی رک: داودی بیرق، حسین، فلسفه، مبانی و شیوه‌های تفسیر آیین دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.

و جنبه اثباتی و اجرای حق گردد. حال سؤال این است اگر رأی داوری هرگز تحت ممیزی و نظارت دادگاه قرار نگرفت؛ مثلاً طرفین اختلاف فسخ قرارداد را به داوری مرضی الطرفین ارجاع نمودند و داور حکم به تأیید فسخ قرارداد صادر و رأی داوری نیز بر اساس توافق طرفین در جلسه داوری ابلاغ شد. محکوم علیه نیز به رأی مزبور هیچ گونه اعتراض ننمود و رأی داور قطعیت حاصل نموده اگر اکنون محکوم علیه سندی را به دست آورده که ذی خیار، حق فسخ قرارداد را نداشته با سند جدید چه کند؟ آیا می تواند نزد دادگاه از رأی داوری اعاده دادرسی بخواهد؟ خیر زیرا حسب استدلال دادگاه اعاده دادرسی صرفاً برای احکام دادگاه است. آیا محکوم علیه رأی داوری می تواند دعوایی مستقل تحت هر عنوانی که بعضی از حقوق دانان و دادگاه های محترم می دارند: به دعوای اکل مال به باطل و غیره اقامه کند؟ به نظر می رسد خیر زیرا رأی داوری همانند رأی دادگاه معتبر و بین طرفین لازم الاجراست و تا زمانی که رأی داور از اعتبار برخوردار است دعوی فوق قابلیت استماع ندارد. ضمن این که دادگاه صلاحیت رسیدگی به اختلاف را ندارد، چرا که طرفین به تجویز ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اختلافات خود را در این حوزه به داوری ارجاع داده اند، لذا از نظر این دادگاه وجود حکم قابلیت اعاده دادرسی دادگاه ها سالب امکان اعاده دادرسی از رأی داور نزد داور نمی باشد.

ضمن تمجید از حس عدالت جویی دادرسان محترم شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، چنین به دیدگان می رسد که:

۱- عدالت مفهومی انتزاعی، پیچیده و نسبی است که در زمان و مکان و با توجه به زاویه نگاه متغیر است و امری واحد برای کسی نهایت عدالت و برای دیگری اوج بی عدالتی باشد، این تصور آرمان شهری که همه افراد جامعه باید به تمام حقوق خود برسند شاید مطلوب هر وجدان عدالت جویی باشد ولی از واقعیات موجود فاصله دارد. به عنوان نمونه عدالت حکم می کند اگر رأی به ضرر شخصی و ناعادلانه و غیرمنصفانه صادر گردد او بتواند هر زمان به آن اعتراض کند، ولی قانون گذار برای این اعتراض قائل به زمان شده است و حتی اگر رأیی آشکارا ناعادلانه صادر گردد پس از مدت بیست روزه یا دو ماهه قانونی پژوهش، قابل گسیختن نیست و قطعیت می یابد. حتی مقنن در باب اعاده دادرسی نیز در مواد ۴۲۷ تا ۴۳۰ قانون آیین

دادرسی مدنی برای درخواست اعاده، مهلت تعیین نموده است. فرض کنیم منطبق بر ماده ۴۳۰ اسناد و مدارکی مکتوم به سود دادباخته مکشوف گردند. اگر دادباخته خارج از گاه قانونی مقرر درخواست اعاده دادرسی دهد. قاضی دادگاه می‌تواند به دستاویز کشف حق و حقیقت و اجرای عدالت این اعاده خارج از مهلت را بپذیرد؟ آیا اساساً تشخیص عدالت به طور کامل و بی‌حدوحصر با قاضی است. شاید در نظام حقوقی کامن لا بتوان چنین تفسیری داشت ولی قاضی رومی-ژرمنی باید در چارچوب قانون و مستند به نصوص قانونی موجود قضاوت کند و نمی‌تواند به استناد انصاف از اجرای مفاد عقد یا قانون خودداری کند.^۱ دادرسی حقوقی برخلاف نظر دادرسی محترم صادر کننده رأی این نوشته وظیفه کشف واقع و عدالت را ندارد و هدف در دادرسی‌های حقوقی فصل خصومت است و قاضی حقوقی در این میان، نقش سنجش ادله را دارد و تحصیل دلیل و کشف واقع از طرق غیر منصوص برای دادرسی ممکن نیست. به همین خاطر است که در اهمیت ادله اثبات دعوا در امور حقوقی گفته شده «حق بدون دلیل در دادگاه کالایی بی‌ارزش است». فرض کنیم دادرسی خود شاهد امری بوده که اکنون به او ارجاع شده است. آیا می‌تواند به استناد شهادت یا علم یا اقرار خود در پرونده حقوقی رأی دهد؟ آیا می‌تواند به اقرار خوانده که علم دارد واقع نیست در امر حقوقی ترتیب اثر ندهد؟ در دعوای حقوقی هدف مقنن رفع خصومت است و بی‌طرفی قاضی از اهمیت بیشتری برخوردار است اما در امور کیفری چون بحث کیفر و نظم عمومی مطرح است، قاضی یا بازپرس هر تحقیقی که در طریق کشف واقع لازم باشد را می‌تواند معمول دارند و اقرار در امر کیفری نیز برخلاف امر حقوقی، نه موضوعیت، بلکه طریقت دارد و قاضی باید آن را مورد بررسی و تدقیق قرار دهد و قاطع امر نیست.

۲- پرسش بعدی این است که آیا اساساً مقنن با عدم امکان پژوهش، واخواهی، فرجام و اعاده دادرسی از آرای داور، بی‌عدالتی پیشه کرده و حقوق

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ص. ۳۲ و ۳۳.

دادباختگان داوری را تضييع نموده است؟ در اين خصوص برخى نويسندگان همسو با قاضى صادرکننده رأى مورد نقد، چنين نظر داده‌اند: «درست است که اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده و در مورد «حکم دادگاه» است اما نبايد فراموش کرد که رأی داور، جایگزین رأی دادگاه است و نبايد برخى تصریحات قانونی در مورد حکم دادگاه را با طبع رأی داور ناسازگار دانست. وقتی رأی دادگاه با توجه به قواعد سخت دادرسی و تخصص قضائی دادرس در معرض اشتباه یا مستوجب بازبینی و اعاده دادرسی است، چرا در مورد رأی داور این امکان وجود نداشته باشد و چرا بايد برای رأی داور این همه امتیازات خارج از حدود متعارف تصور نماییم. داور، قاضی خصوصی طرفین است و رأی او در جهت مصرح قانونی، قابل ابطال است حال اگر یکی از این جهات در زمان طرح دعوای ابطال، مکتوم باشد و داور نیز به تصور درستی آن رأی داده باشد چه بايد کرد؟»^۱

صرف نظر از این که نویسنده محترم، در ابتدای استدلال خویش در پذیرش امکان اعاده در داوری، به این حقیقت که اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده اعتراض و مخصوص «حکم دادگاه» است اشاره نموده و آن را می‌پذیرد، اما بايد در پاسخ به دیگر ایرادات بايد یادآور شویم که فلسفه داوری پرهیز از تشریفات و شتاب و سهولت در رسیدگی نزد کس یا کسانی است که طرفین خود آنان را برگزیده و طبعاً آسان‌تر از دادرس گمارده شده توسط دولت، که نقشی در انتخابش نداشته‌اند بر تصمیم و رأی‌ش گردن می‌نهند. حال اگر قرار باشد نسبت به رأی داور همانند آرای دادگاه‌ها همان مراحل اعتراض و اطاله حاکم گردد. بی‌گمان داوری از فلسفه تأسیس و تشریحش فاصله می‌گیرد به همین خاطر است قانونگذار امکان پژوهش، فرجام و اعاده دادرسی از رأی داور را نپذیرفته است و طرفین داوری نیز با علم و آگاهی از این موضوع به آن وارد می‌شوند و خودکرده را تدبیر نیست؛ اما آنچه ممکن است محل پرسش باشد واخواهی و اعاده دادرسی در فرض کشف دلیل جدید است که ممکن است عدم پذیرش آن‌ها در بادی امر، ناعادلانه و غیرمنصفانه جلوه کند. چیزی که با خواندن سطور زیر از ذهن زدوده خواهد شد.

۱. خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعوای آن در رویه قضائی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، ص. ۶۵۶.

واخواهی از رأی، زمانی امکان‌پذیر است که خواننده از دعوی که علیه او برپاشده آگاه نباشد و در همین بی‌اطلاعی، رأی به زیان او صادر گردد. در چنین شرایطی مقنن حق اعتراض به رأی غیابی صادره را برای خواننده محکوم در نظر گرفته است. این امر که از مهم‌ترین مبانی دادرسی منصفانه است در هرگونه رسیدگی و از جمله داوری باید رعایت گردد. به نظر برخی نویسندگان مسئله ابلاغ و اطلاع به موقع و صحیح از روند داوری از چنان اهمیتی برخوردار است که ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات مربوط به آن، ابطال رأی است.^۱ با این‌که در قانون نمونه آنسیترال و به تأسی از آن، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات ابلاغ از جهات ابطال رأی داور آمده و براساس ماده ۳۳ این قانون در صورت عدم رعایت مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اخطاریه‌های تعیین داور یا درخواست داوری رأی داور قابل ابطال خواهد بود، در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و در جهات ابطال رأی داور اشاره‌ای به این امر نشده است. همین امر باعث شده برخی نویسندگان آن را در محدوده بند یک ماده ۴۸۹ و با تفسیر موسع از آن تفسیر و تلقی نمایند.^۲

به نظر نگارندگان حتی اگر اطلاع از جریان دادرسی را حق طرفین و از زمره قوانین موجد حق و ذیل بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ندانیم، باز هم عدم رعایت مقررات ابلاغ به درجه‌ای از اهمیت است که عدم اشاره مستقیم مقنن به آن به دلیل بدهت است. پس، بی‌درنگ بر بی‌اعتباری چنین رأیی حکم خواهد کرد و خرد و منطقی نیز این امر را تأیید می‌کند. ضمن این‌که موارد دیگری نیز دیده می‌شود که در جهات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی به آن‌ها اشاره نشده ولی در بطلان آن تردیدی نیست، برای نمونه اگر داوری در امری جزایی یا خانوادگی مانند اصل نکاح و طلاق رأی دهد با وجودی که جزو جهات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیست ولی در بی‌اعتباری آن کمترین تردیدی نیست.

۱. افتخارچهرمی، گودرز، تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران و دستاورد آن در حوزه داوری بین‌المللی، ۱۳۸۷، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۷ و ۲۸.
 ۲. آذربایجانی، علیرضا و محمدرضا سماواتی پور، تبیین جایگاه اصول و تشریفات در داوری، ۱۳۹۳، مجله حقوق خصوصی، شماره ۲، دوره ۱۱.

پس اگر گفته شود که رأی داوری که با نقض قواعد قانونی یا قراردادی ابلاغ، صادر شده مستند به بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دلیل مخالفت با حق مسلم اطلاع طرفین از دعوا و اصل تناظر بی اعتبار است و این رأی باز رأیی حضوری است. چون با تأسی از مقررات مربوط به ابلاغ و اصل تناظر (یا تقابلی بودن دادرسی) تعرض به رأی داوری در دادگاه ممکن است و چون محذوراتی مانند زمان داوری و پایان یافتن مأموریت داور، همواره پس از رأی داور مطرح است، نیازی به واخواهی از رأی داور نزد وی نیست و ذی نفع می تواند با همان جهات و استدلال ها، به نتیجه دلخواه خود در پی شکایت از رأی داوری در دادگاه به سبب نقض قواعد قانونی یا قراردادی ابلاغ برسد، پس مسئله واخواهی از رأی داور، موضوعاً منتفی است.

اما در خصوص اعاده دادرسی، جهات اعاده در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی و موارد بی اعتباری رأی داور در ماده ۴۸۹ همین قانون شمارش و تعیین شده اند که به باور نگارندگان تدوین و نگارش این جهات برای بازنگری در رأی دادگاه، مانع تسری احکام آن ها بر مورد داوری است مگر این که مقنن خود این موارد را در داوری پیش بینی بهینه نماید. چرا که:

جهت نخست اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ این چنین است: «نسبت به موردی که موضوع ادعا نبوده حکم صادر شود» نگاهی به قانون آیین دادرسی مدنی در بخش داوری نشان می دهد همین مورد (خارج از موضوع بودن رأی) به زبانی دیگر در بند دوم ماده ۴۸۹ آمده است. جهت دوم اعاده دادرسی «حکم به مقدار بیشتر از خواسته صادر شود» با بندهای دوم و سوم ماده ۴۸۹ منطبق است. در خصوص جهت سوم باید اشاره شود که از اساس داوران ملزم به استناد به قوانین در رأی خود نیستند و همین که رأی داور خلاف قوانین موجد حق نبوده و موجه و مدلل باشد^۱ کفایت و این جهت در مورد داوری مصداق ندارد. جهت چهارم نیز مربوط به احکام دادگاه ها است و تخصصاً از حوزه حقوق داوری به نظر بیرون است. البته برخی نویسندگان معتقدند: «بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز از مصدق بند ۱ ماده ۴۸۹ بوده که نوعی نقض قوانین موجد حق تلقی می گردد. در

۱. ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی.

خصوص بندهای ۵، ۶ و ۷ نیز اگر در فرجه اعتراض به رأی داور باشد که می‌توان به آن‌ها استناد و چنین رأیی از اساس باطل است و اگر خارج از فرجه اعتراضی باشد تنها راه دادن لایحه مستند به دادگاه و درخواست رد اجرای رأی است. پس روشن است که این جهات به خلاف رأی شعبه ۱۵ در این نوشته، در عمل و نظر بر موضوع رأی داوری انطباق‌پذیر نیستند و جا دارد قانونگذار، خود برای رفع این کاستی چاره‌ای بیندیشد که برخی ملاحظات پیرامون آن خواهد آمد.

۳. موضع قانون داوری تجاری و حقوق فرانسه درباره اعاده دادرسی خواستن از داوری

هرچند که در قانون آیین دادرسی مدنی و در بخش داوری، امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داور پیش‌بینی نشده است ولی به موجب بندهای (ح) و (ط) از بند ۱ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، مجعول بودن سند مستند رأی داور و یا کتمان سند، از موارد درخواست ابطال رأی داور است. ضمن این‌که دادباخته می‌تواند به استناد بند ۲ ماده پیش‌گفته، پیش از آنکه درخواست ابطال رأی داور را انجام دهد می‌تواند از داور درخواست رسیدگی دوباره نماید. مواردی که شبیه جهات اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی است.^۱

برخلاف قوانین ما، قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، آشکارا در ماده ۱۵۰۲ (اصلاحی با تصویب‌نامه شماره ۲۰۱۱-۴۸ مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱- ماده ۲) به امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داور اشاره نموده است و این قانون و قانون داوری تجاری بین‌المللی نیک نشان می‌دهند که چنین راهکاری تنها با تجویز قانون ممکن است. در قانون فرانسه می‌خوانیم:

«تقاضای اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری در چارچوب فروض پیش‌بینی شده برای آرا وفق ماده ۵۹۵ و تحت شرایط مندرج در مواد ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۷ و

۱. برخی استادان این سخن را تأیید کرده‌اند. ر.ک: صفایی، سید حسین، سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، تابستان سال ۱۳۷۷، ص. ۲۸ به بعد. همچنین: یوسف زاده، مرتضی، آیین داوری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۸.

۶۰۱ تا ۶۰۳، ممکن است. تقاضای اعاده دادرسی به مرجع داوری تسلیم می‌شود. با وجود این، اگر مرجع داوری نمی‌تواند دوباره تشکیل شود، این تقاضا در دادگاه پژوهشی که جهت رسیدگی به دیگر طرق شکایت از رأی داوری می‌توانست صالح باشد طرح می‌گردد.^۱

پیش‌تر اشاره شد که این قانون آشکارا امکان واخواهی و فرجام‌خواهی از رأی داور را در ماده ۱۵۰۳ ممکن ندانسته است. نکته‌ای که در خصوص امکان اعاده دادرسی در قانون فرانسه محل توجه است تقدیم درخواست اعاده دادرسی به مرجع داوری است و ظاهراً در صورت وجود جهات اعاده، مرجع داوری به حکم قانون صلاحیت دوباره برای رسیدگی پیدا می‌کند با وجود این، اگر مرجع داوری نتواند دوباره تشکیل شود، این تقاضا در دادگاه پژوهشی - که جهت رسیدگی به دیگر طرق شکایت از رأی داوری می‌توانست صالح باشد - طرح می‌گردد. در بند ۲ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ نیز قانونگذار اجازه داده پیش از درخواست ابطال، از داور خواسته شود که به این موارد رسیدگی کند مگر این‌که طرفین به روش دیگری توافق کرده باشند. برای نمونه می‌شود تصور کرد که طرفین توافق کنند در این موارد، موضوع به داور یا داوران دیگر ارجاع شود.

نقد ما بر رأی شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان این است که در نظام حقوق نوشته، نص قانون برای راهکارهای قانونی جبران نیاز است و رأی و تفسیر قضائی نمی‌تواند جایگزین این مهم شود.

نگاهی به ماده ۱۵۰۲ قانون آیین مدنی فرانسه و به ویژه این عبارت که: «تقاضای اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری در چارچوب پیش‌بینی شده برای آرا ممکن است» به روشنی تکلیف دادرس و طرفین متداعیین را روشن می‌کند. نصی که در قانون ما وجود ندارد و دادرس در مقام مجری قانون نمی‌تواند به دستاویز عدالت، قانون بگذارد و قاعده وضع کند. با این وصف، نگارندگان، این رأی را از این جهت که کوشیده کاستی‌ها را نشان بدهد، رأیی شایان توجه می‌دانند که می‌تواند زمینه تغییرات قانون‌گذاری در آینده نزدیک باشد.

۱. محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، پیشین، ص. ۳۳۳.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

روش‌های اعتراض به آرای دادگاه‌ها و داوری شمارش و احصا شده‌اند و قانونگذار جز تقاضای ابطال رأی داور از سوی طرفین و نیز اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی داوری، راه دیگر برای این کار و از جمله اعاده دادرسی را نپذیرفته است.

انصاف و عدالت‌جویی مطلوب هر وجدان آگاه و انسان شرافتمندی است و بسیار نیز ارزشمند است، اما صرف‌نظر از مفهوم نسبی و انتزاعی عدالت و انصاف، دادرسی در نظام حقوقی موضوعه و نوشته، انصاف را نیز باید در لابه‌لای قوانین جستجو کند و ردای قانونی بر آن بپوشاند و آرای دادگاه‌ها باید مستند به مواد قانونی باشند درحالی‌که در رأی مورد نقد، استناد به ماده‌ای که اعاده دادرسی در داوری را تجویز کند دیده نمی‌شود.

در قانون داوری تجاری بین‌المللی، برخی جهات شبیه جهات اعاده دادرسی از رأی مدنی، بدون این‌که از عنوان اعاده دادرسی سخنی به میان آمده باشد آمده است که بار دیگر ضرورت مداخله مقنن را نشان می‌دهد. همچنین، در ماده ۱۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه آشکارا به امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داور تصریح شده است که باز گویای ویژگی‌های قوانین آیین دادرسی است.

به بهانه این رأی، پیشنهاد می‌شود نظام قانونگذاری ایران به پیروی از سامانه‌های پیشرو در حقوق، با اصلاح قوانین حوزه داوری، امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری در مواردی که رأی آشکارا با اسناد و مدارک معقول و تقلبی صادر شده است را فراهم نماید. کاری که از سال ۱۳۷۶ با وضع قانون داوری تجاری بین‌المللی پذیرفته شده است.

منابع

- آذربایجانی، علیرضا و سماواتی‌پور، محمدرضا، **تبیین جایگاه اصول و تشریفات در داوری**، ۱۳۹۳، مجله حقوق خصوصی، شماره ۲، دوره ۱۱.
- افتخارچهرمی، گودرز، **تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران و دستاورد آن در حوزه داوری بین‌المللی**، ۱۳۸۷، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۷ و ۲۸.
- جنیدی، لعیا، **اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی**، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۵، چاپ چهارم.
- خدابخشی، عبدالله، **حقوق داوری و دعاوی آن در روبه قضائی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- داودی بیرق، حسین، **فلسفه، مبانی و شیوه‌های تفسیر آیین دادرسی مدنی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.
- شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، دوره پیشرفته، تهران، دراک، ۱۳۸۷، جلد دوم.
- صفایی، سید حسین، **سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، تابستان سال ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، جلد سوم.
- محسنی، حسن، **برگردان قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴، جلد دوم.
- _____، **اداره جریان دادرسی مدنی**، بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹، چاپ پنجم.
- یوسف زاده، مرتضی، **آیین داوری**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.